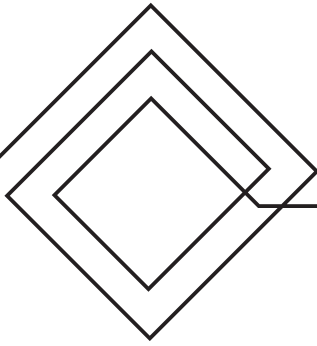




بررسی ساختار

موسیقایی ترانه حماسی دوران‌دیش*

شهاب جعفری



چکیده

این پژوهش به یکی ترانه‌های حماسی و روایی در سنت موسیقایی کرمان می‌پردازد. در این اجرا شاهد داستان‌سرایی به همراه اجرای موسیقی هستیم. در مقاله پیش‌رو به تحلیل ساختار بیرونی و قابل مشاهده‌ای چون ساختار موسیقی خواهیم پرداخت و تلاش خواهیم کرد از ورای آن به ساختارهای سنت و فرهنگ موسیقی کرمان دست پیدا کنیم. یکی از ترانه‌هایی که در منطقه منوجان به همراهی چنگ (قیچک محلی) یا چنگ قُطی و تنبورک خوانده می‌شود. ترانه دوران‌دیش است که اصطلاحاً به شعر دوران‌دیش مشهور است. ریتم این ترانه پنج ضربی لنگ است. در پژوهش حاضر داده‌ها با روش اسنادی و تکیه بر مطالعه کتاب‌ها، مقالات و به صورت میدانی به دست آمده است.

* کلید واژه: دوران‌دیش، حماسه کرمانی، ساختار موسیقایی

مقدمه

داستان‌گزارى هنرى است که سابقه‌ای طولانی در تاریخ و فرهنگ ایران دارد. منظور از داستان‌گزارى نقل زبان داستان، در هر شکلی، برای گروهی از مخاطبان است. داستان‌گزارى حرفه و پیشه خاصی بوده که از دوره باستان تا سال‌های اخیر با تنوع فراوان در ایران رایج بوده است.^۱ آنچه از سده‌های سوم و چهارم دوره اسلامی تا به امروز با عناوینی مانند: فضائل خوان، مناسبت‌خوان، شاهنامه‌خوان، حافظ، گوینده، قصه‌خوان، صورت‌خوان، نقال و پرده‌خوان نامیده می‌شوند. در اصل استمرار انواع متفاوت در داستان‌گزارى در دوره پیش از اسلام بوده است. برای نمونه می‌توان به شاهنامه‌خوانی، که تا امروز نیز رایج است، اشاره کرد. یکی از انواع مهم داستان‌گزارى در ایران باستان نقل داستان به همراه موسیقی بوده است. ریشه این هنر را که تا امروز استمرار یافته، و مصداق بارز این استمرار همین پژوهش حاضر است، من در این مقاله ترانه دوران‌دیش را بر اساس اجرای زنده یاد علی ناصری (خواننده) و حسین نظری (نوازنده قیچک) در آلبوم کویرانه ۴ (موسیقی مناطق منوجان و فاریاب) به کوشش فؤاد توحیدی مورد بررسی قرار می‌دهم.

پیشینه پژوهشی

در مورد موسیقی نواحی کرمان می‌توان به کتاب نگاهی به موسیقی نواحی کرمان (۱۳۹۷) و آلبوم‌های «کویرانه‌ها» و «باغ آوا» که به کوشش فؤاد توحیدی (۱۳۸۴-۱۳۹۷) منتشر شده‌اند و پژوهش‌های انجام‌گرفته توسط احمدرضا مؤید محسنی (۱۳۴۷) و محمدرضا درویشی (۱۳۷۵) اشاره کرد. با توجه به مطالب موجود در رابطه با موسیقی کرمان باید بگوییم که همواره به توضیح کلی مفاهیم موسیقی حماسی با بیان برخی داستان‌ها بسنده شده و تاکنون پژوهشی با تمرکز بر ساختار

۱- برای این اصطلاحات نک عبد الجلیل قزوینی، صص ۶۳-۶۷؛ اسکندر بیگ منش، ۱/ ۲۹۳-۲۹۵؛ فخرالزمانی، ۱۹-۲۶؛ سام میرزا، ۱۵-۱۵۷، ۲۳۲، ۳۵۰؛ نصر آبادی، ۴۶۲، ۵۹۳؛ واعظ کاشفی، ۲۸۰-۳۰۶؛

موسیقی ترانه حماسی جنگجو انجام نشده است.

روایت دوران‌دیش

یکی از ترانه‌هایی که در منطقهٔ منوجان به همراهی چنگ (قیچک محلی) یا چنگ قُطی و تنبورک خوانده می‌شود. ترانهٔ دوران‌دیش است که اصطلاحاً به شعر دوران‌دیش مشهور است.

دوران‌دیش بدون تردید یکی از شخصیت‌های برجسته و تأثیرگذار تاریخ معاصر منوجان و چه بسا رودبار زمین بوده است. وی در خلال سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۸ هجری شمسی در مجموع تقریباً سه دهه به عنوان کلانتر و سرعشایر منوجان شناخته می‌شد. میرزامحمد از نظر فرهنگی شخصیتی برجسته و به دلیل سواد ادبی‌اش مورد تحسین بوده است. وی اگر چه در طول این دوران اصولاً نقش نمایندهٔ دولت را در منوجان ایفا می‌نموده است اما نزد مردم هم از اعتماد و احترام قابل توجهی برخوردار بوده است. دوران معاصر میرزامحمد را به عنوان شخصیتی فرهنگ دوست می‌شناسد که برای پیشبرد و اعتلای فرهنگ این سرزمین تلاش کرده است. برای نمونه نخستین مدرسه منوجان به نام "دبستان حافظ دهنو" در سال ۱۳۱۸ با کوشش و پیگیری وی تأسیس شد. وی در عرصهٔ سیاست و حکومت داری هم گوی سبقت را از سایرین مانند خوانین و گاهاً نظامیان می‌ربود و با زبان و قلم شیوایش از مسئولین و مقامات بالاتر "دل و دین" می‌برد، اگر چه از شواهد و قرائن و نامه‌ها و مکاتباتی که داشته چنین بر می‌آید که او همیشه سنگ مردم بینوای منوجان و رودبار زمین را به سینه می‌زده است و از خرد و دانش و قلمش هم جز برای اعتلای نام و امنیت و افتخار منوجان بهره نبرده است. میرزامحمد دوران‌دیش یک "کدخدای فرهنگ دوست" بود که در مناسبات، معاشرت‌ها و مکاتباتش "شعر حافظ و سعدی و فردوسی" را از بر می‌خواند و می‌نوشت و منوجان را - در بدترین دوران ناامنی - به روش منحصر به فرد خویش اداره می‌کرد.

میرزامحمد در سال ۱۲۷۱ هجری شمسی در خانواده‌ای مذهبی و کشاورز در روستای بجگان - که هم اکنون از توابع بخش آسمینون شهرستان منوجان می‌باشد - متولد شد. پدرش حاج غلامحسین، فرزند حاج محمد بود که او از بم به این منطقه مهاجرت نموده و سپس با دختری از طبقهٔ نجیب‌زادگان که

در اصطلاح محلی به آن‌ها بلوچکاره می‌گفتند ازدواج نموده بود. پیشینه خانوادگی و توانایی‌های ذاتی و برخورداری از سواد قابل ملاحظهٔ مکتبی مجموعاً عواملی بودند که باعث رشد و ترقی حاج غلامحسین در میان فامیل خودش و حتی در بین سایر اهالی شده بود. به طوری که به زودی همهٔ مردم بجگان و نودژ وی را به عنوان بزرگ و کدخدای خودشان برگزیدند. زمان حکومت حاج غلامحسین در نودژ و بجگان تقریباً در اواخر دورهٔ قاجار بوده است که عموماً دولت مرکزی هیچ تسلط ملموسی بر مناطق دورافتاده‌ای مثل رودبار زمین و توابع آن نداشت و معمولاً این مناطق توسط خوانین و به‌صورت ملوک الطوائفی اداره می‌شدند و صاحبان زر و زور به سلیقه و اراده خودشان بر مردم حکم می‌راندند. درست در همین زمان "دران خان بیژنی" بر سرزمین رودبار حکم می‌رانده است. ظاهراً حاج غلامحسین در منطقهٔ نودژ و بجگان از دادن مالیات به عوامل خان و تمکین در برابر برخی باج خواهی‌های وی سر باز می‌زند و این موضوع باعث بروز اختلافات و دشمنی‌هایی بین آنان می‌گردد تا سر انجام حاج غلامحسین توسط مزدوران خان به طرز مشکوکی مسموم و سپس می‌میرد. بعد از درگذشت حاج غلامحسین، ایادی خان روستای بجگان و خصوصاً دارایی حاجی را غارت می‌نمایند. از حاج غلامحسین دو پسر به نام‌های محمد و غلامرضا از دو مادر مختلف باقی مانده‌اند که در هنگام وفاتش به ترتیب یک و چهار ساله بوده‌اند. مادر محمد که از طایفهٔ "کترهنکی" و اصالتاً منوجانی بوده است، بعد از مرگ حاجی به نزد فامیل خود برمی‌گردد. محمد در میان فامیل مادری‌اش بزرگ می‌شود و از سنین کودکی نزد یک ملای رودانی که در منوجان صاحب مکتب است به فراگیری قرآن و نماز و اصول دینی و شرعی می‌پردازد. مدتی بعد محمد در معیت مادرش راهی نودژ می‌گردد تا با فامیل پدری‌اش دیداری تازه کند که در آنجا به تشویق فامیل به مکتب خانه ی شیخ عباس - پدر آیت ا... متعلم - می‌رود و آنجاست که علاوه بر فراگیری کامل قرآن به خواندن حافظ، بوستان و گلستان سعدی و شاهنامه فردوسی مبادرت می‌ورزد و علاوه بر علوم دینی، بخشی از ادبیات کهن را نیز فرا می‌گیرد. محمد سپس همراه مادرش به منوجان باز می‌گردد، در حالی که حالا جوانی نزدیک به بیست ساله است. او همراه خانواده‌اش جایی در نزدیکی روستای حسین‌آباد منوجان و در میان فامیل مادری‌اش زندگی می‌کند و به همین دلیل گاهی گذارش به قنات زیبا و دلگشای حسین‌آباد

می‌افتد که متعلق به ضرغام السلطنه بوده است. ضرغام السلطنه چندین بار به صورت اتفاقی محمد را به همراه کاتب معروفش آصف در آنجا ملاقات می‌نماید. ضرغام از آصف جویای اصل و نصب این جوان محبوب و متین می‌گردد و آصف که آشنایی مختصری با پدر وی، حاج غلامحسین، داشته وی را معرفی می‌نماید و بدین ترتیب ضرغام کنجکاو می‌شود تا درباره او و پدرش بیشتر بداند و وقتی از هوش و درایت و خصوصاً سواد و خط خوش و خوش‌سخنی محمد آگاه می‌شود، به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد و از وی می‌خواهد که برای انجام برخی امور ارباب رعیتی در قنات حسین‌آباد به او کمک کند. و این چنین محمد نمایندگی ضرغام در ملک حسین‌آباد را می‌پذیرد. بعد از گذشت چند سال و جلب اعتماد ضرغام و همچنین به خاطر درایت و توانایی‌هایی که ضرغام در محمد جوان مشاهده نموده به وی لقب میرزامحمد می‌دهد که بیشتر به واسطه نامه‌های ادیبانه و خط خوش وی بوده است. از این پس میرزامحمد نه تنها نماینده ضرغام در ملک‌آباد و عظیم حسین‌آباد است بلکه به وکیل‌الرعا و نماینده او در منوجان هم تبدیل می‌شود. با گذشت سال‌ها و تحت تأثیر اتفاقات مختلف سیاسی و اجتماعی در کهنوج - محل حکومت ضرغام - و منوجان و به دلیل بروز بعضی مشکلات، کم‌کم ضرغام میرزامحمد را در ملک خودش شریک می‌کند. در نهایت در اواخر عمر ضرغام، میرزامحمد قنات حسین‌آباد را از ضرغام‌السلطنه ابتیاع می‌نماید. و بدین ترتیب میرزامحمد به تدریج نه تنها از نظر سیاسی و اجتماعی بلکه از جهت مالی هم پشتوانه بزرگی بدست می‌آورد. در همین زمان است که نماینده اداره آمار برای دادن شناسنامه به منوجان می‌آید و میرزامحمد فامیل دوران‌دیش را برای خودش انتخاب می‌نماید. اینک میرزامحمد دوران‌دیش که از همسر اولش سه پسر دارد با بزرگ‌ترین فامیل منوجان یعنی سالاری‌ها وصلت و بدین ترتیب تجدید فراش می‌نماید. این وصلت از نظر اجتماعی و سیاسی قدرت و پشتوانه بیشتری به او می‌بخشد و از این پس به عنوان شخصیتی جا افتاده و قابل اعتماد هم در میان مردم منوجان و هم نزد دولت اعتباری مضاعف برای خودش کسب می‌نماید تا آنجا که حتی نیروهای نظامی و انتظامی مستقر در منوجان از او فرمان می‌گیرند و او خودش هم با در اختیار داشتن جمعی تفنگچی از جوانان غیور منوجانی به نوعی امنیت منوجان را هدایت و تقویت می‌نماید.

در بین حکام محلی رودبار زمین نام میرزامحمد دوراندیش به خاطر برخی ویژگی‌ها و استعدادهای منحصر به فردش بیش از دیگران، حتی بیشتر از خوانین که همیشه حاکمین بلامنازع رودبار زمین بوده‌اند، خودنمایی می‌کند. از جمله خصوصیات وی می‌توان به تسلط نسبی بر ادبیات گذشته و علاقه وافرش به نوشتن و ارجاع مسائل و موضوعات به گنجینه‌های ادبی اشاره نمود. برای نمونه در دورانی که جنوب کشور از فقر و بی سوادری رنج می‌برد، وجود شخصیتی که شاهنامه چاپ مسکو - زمانی که در ایران امکان چاپ نبوده است - را در منزل نگهداری می‌نموده و برای مراجعین خود شعر حافظ یا حکایات گلستان می‌خوانده است، قدری عجیب و غریب می‌نماید. او حتی در نبود یک مرجع دینی شیعه در منطقه، پاسخ بعضی ابهامات شرعی و دینی خودش و مردم را از طریق مکاتباتی که با مراجع قم، نظیر آیت ا... بروجردی دارد، بدست می‌آورد. در زمان میرزامحمد، منوجان یکی از امن‌ترین دوران‌های خود را تجربه نموده است و برای مثال رودان و کهنوج و قلعه‌گنج در این دوره‌ها به اندازه منوجان از امنیت برخوردار نبوده‌اند و این همه به خاطر سیاست‌های بازدارنده خاصی است که میرزامحمد با همکاری مردم محلی بکار می‌گرفته است. در دوره‌ای که خیلی‌ها به زور سرنیزه حکومت می‌کردند و منطق‌شان از لوله تفنگ بیرون می‌آمد، میرزامحمد به فکر مسائل فرهنگی و اجتماعی بود و برای پیشبرد مسائل و مشکلات منطقه نخستین چاره را روشنگری و نامه‌نگاری با مسئولین می‌داند. برخی مکاتبات و نامه‌های وی به افراد مختلف که هنوز موجود هستند، نشان می‌دهند که میرزامحمد قبل از هر اقدامی ترجیح می‌داد از طریق زبان منطق و با رجوع به جملاتی نغز و واژگانی سلیس، زیبا و ادیبانه به بیان مقصود خود بپردازد. اولین مدرسه منوجان، حتی قبل از کهنوج، و در سال ۱۳۱۸ به همت و پیگیری میرزامحمد و در منزل خود وی و در یک کپر شروع به کار نموده است و تنها معلم این مدرسه با نامه‌نگاری و پیگیری میرزامحمد به منوجان آمده و شروع به کار می‌نماید. نامه‌های متعددی موجود است که وی در اواخر دهه بیست با شرح و تفصیل به نبود امکانات بهداشتی اشاره نموده و از استانداری درخواست می‌کند که برای کاهش برخی بیماری‌ها در منوجان به تأمین آب آشامیدنی سالم اقدام نماید (کاری که بعدها در آغاز دهه پنجاه و حدود بیست سال بعد از مرگ او به ثمر رسید). میرزامحمد که از میان همین مردم ساده‌دل و روستایی برخاسته

و از جنس خودشان بود هرگز حتی لباسی غیر از لباس آنان نمی‌پوشید و به همین دلیل تشخیص وی از سایر مردم، برای تازه واردان امری دشوار می‌نمود. حکایت می‌کنند وقتی یکی از رجال سیاسی-نظامی استان برای بازدید به منوجان می‌آید و در برابر برخورد و خوش‌قریحگی میرزاحمد - که برای خوش‌آمدگویی وی به قرائت استقبال‌نامه‌ای مشغول است - قرار می‌گیرد و از وی می‌پرسد که این سواد و قریحه را از کجا فرا گرفته است، پاسخ میرزاحمد جز این نیست که من جزئی از این مردم و از جنس همین روستاییان هستم و سوادم را در میان همین مردم کسب کرده‌ام. در دوره او، به جرأت می‌توان گفت که آمار جرم و جنایت در منوجان به حداقل خود رسیده بود و بعضی جرائم سبک‌تر مثل دزدی‌های کوچک را خود رأساً رسیدگی می‌نمود. سرانجام میرزا محمد در سوم مهرماه سال ۱۳۳۸ و در سن ۶۶ سالگی به ضرب گلوله یکی از اشرار به قتل رسید. بر سنگ قبرش نوشته‌اند:

افسوس که مردمان دانا رفتند شیرین سخنان مجلس آرا رفتند

آنان که دو صد سخن به یک زبان می‌گفتند آیا چه شنیدند که خاموش شدند

تحلیل ساختار موسیقی

بستر نغمگی



نت‌هایی که در طول این اجرا توسط خواننده‌ها و نوازنده قیچک به گوش میرسد از بم به زیر به ترتیب زیر هستند.

همانطور که ملاحظه می‌شود نت‌های فا و دو به صورت دیز در تمام طول این قطعه شنیده می‌شوند؛ شایان ذکر است نت سل در محدوده بم به صورت دیز و در محدوده زیر به صورت بکار اجرا می‌شود. قابل توجه است که نت‌های نوشته شده در شکل بالا مربوط به قیچک هستند و نت‌های خواننده یک اکتاو پایینتر هستند. به عبارت دیگر نت‌های خواننده در این اجرا بین لا اکتاو سوم تا فا اکتاو چهارم است؛ نت‌های قیچک عمدتاً بین سل دیز اکتاو چهارم تا سی اکتاو پنجم است و فقط در چند

لحظه‌انت‌هایی این قطعه قیچک به نت‌های بم‌تر خود تا نت سی اکتاو سوم اشاره می‌کند.

بررسی مد



در این قطعه دو فاصله ساختاری (محدوده استروکتوری) به صورت مشخص‌شده در شکل پائین شنیده می‌شود.

فاصله‌های ساختاری ۱ و ۲ دو دانگ به صورت طنینی، طنینی، بقیه یا «ط ب» و طنینی، بقیه، طنینی یا «ط ب» هستند. نت مؤکد (یا به اصطلاح موسیقی کلاسیک ایرانی شاهد) در این قطعه لا و می است؛ به طور کلی، فضای مدالی که در این قطعه به گوش می‌رسد را می‌توان در درآمد ماهور در نظر گرفت. البته به طور کلی، نت دو با اینکه به صورت دیز نوشته شده است، برخی لحظات با کوکی کمتر از دودیز و بیشتر از دوسری به گوش می‌رسد. برخی از جملات اجرا شده توسط قیچک و خواننده در محدوده یک پنجم بالاتر اجرا می‌شود که نت مؤکد در آن «می» است.

انحنای ملودی

همان‌طور که پیشتر در بخش بستر نغمگی اشاره شد نت‌های اجرا شده در این قطعه در محدوده یک اکتاو از نت لای بین خط دوم و سوم کلید سل (لای اکتاو ۴) تا نت لا بالای خطوط حامل (لا اکتاو ۵) است. نت‌های اجرایی توسط خواننده‌ها مقداری کمتر و نیز یک اکتاو بم‌تر از قیچک یعنی از لای اکتاو ۳ تا فای اکتاو ۴ به گوش می‌رسند، که البته برای سادگی تحلیل آنها را در بخش گستره نغمگی یک اکتاو بالاتر در نظر گرفته‌ایم.

بررسی ریتم

این قطعه به شکل موزون در وزن پنج ضربی اجرا می‌شود. در تمام این قطعه یک ساز کوبه‌ای



جمله‌ای به شکل زیر به عنوان همراهی با قیچک و خواننده‌ها به شکل تکرارشونده اجرا می‌کند. نئی

که به علامت عدد هفت فارسی مشخص شده است به نظر میرسد با مضرب چپ اجرا می‌شود.

کلامی که در این قطعه توسط خواننده‌ها اجرا می‌شود دارای وزن عروضی به شکل وزن شعری

«فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعُولُنْ فَعَلْ» یا «تَنَنْ تَنَنْ تَنَنْ تَنَنْ» یا به صورت موسیقایی

ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل ل است. مشابه این وزن شعری در ردیف موسیقی ایرانی در گوشه «رجز»

به گوش می‌رسد.

بررسی فرم

در این قطعه قیچک در ابتدا جملاتی را به عنوان مقدمه در وزن پنج ضربی را به عنوان مقدمه اجرا

می‌کند. پس از جملات قیچک، خواننده به اجرای شعری با وزن ذکرشده در بخش قبل می‌پردازد.

در حین اجرای خواننده نیز قیچک به اجرای ملودی کلام همراه او می‌پردازد. پس از اجرای خواننده

قیچک به اجرای بخشی از جمله مقدمه خود (که در آوانگاری در خط اول آمده است) می‌پردازد. به

طور کلی، پس از هر بار اجرای خواننده، نوازنده قیچک این جمله را اجرا می‌کند؛ در برخی از قسمت‌ها

این جمله را قیچک دو بار یا حتی بیشتر اجرا می‌کند.

در برخی از دفعات قیچک علاوه بر این جمله به اجرای جملاتی دیگر مشابه با آنچه در مقدمه

شنیده می‌شود می‌پردازد. به طور کلی، اجرای این جملات توسط قیچک خیلی نظام‌مند نیست،

که مثلاً بگوئیم پس از هر ۴ بار این امر اتفاق می‌افتد. بنابراین به طور کلی، می‌توانیم اینگونه

نتیجه‌گیری کنیم: ابتدا قیچک جملات مقدمه را اجرا می‌کند، سپس خواننده چندین مصرع با وزن

ذکر شده را اجرا می‌کند که بین هر دو مصرع قیچک به اجرای جملاتی می‌پردازد. در انتها نیز قیچک

با اجرای جملاتی در وزن آزاد به این قطعه خاتمه می‌دهد. شایان توجه است که جملاتی که قیچک

به عنوان مقدمه اجرا می‌کند نیز به چند صورت در طول این قطعه اجرا می‌شود که طرح کلی و انحنای ملودی آن هر بار متفاوت به نظر می‌رسد.

منابع

- احمد پناهی، محمد. ۱۳۸۳. ترانه و ترانه‌سرایی در ایران. تهران: سروش.
- اسدی گوگی، محمدجواد. ۱۳۷۹. فرهنگ عامیانه گلبافت. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- توحیدی، سید فؤاد. ۱۳۹۷. نگاهی به موسیقی نواحی کرمان. کرمان: سوره مهر.
- جاوید، مجید. ۱۳۸۱. کرمان در یک نگاه. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- درویشی، محمدرضا. ۱۳۸۴. دایرةالمعارف سازهای ایران، جلد اول. تهران: ماهور.
- صفا، عزیز الله. ۱۳۹۰. تاریخ جبرفت و کهنوج. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- علیمرادى، منصور. ۱۳۹۴. اشعار و ترانه‌های شفاهی مردمان حوزه هلیل‌رود، جلد اول. تهران: فرهنگ عامه.
- محبوب، محمد جعفر. ۱۳۸۲. ادبیات عامیانه ایران. تهران: چشمه.
- بوستان، بهمن و محمدرضا درویشی. ۱۳۷۰. هفت اورنگ: مروری بر موسیقی سنتی و محلی ایران، تهران: حوزه هنری.
- درویشی، محمدرضا. ۱۳۸۰. از میان سرودها و سکوت‌ها، گزیده نوشتار و گفتار. تهران: ماهور.
- فاطمی، ساسان. ۱۳۸۱. موسیقی و زندگی موسیقایی مازندران: مسئله تغییرات. تهران: مؤسسه فرهنگی-هنری ماهور.
- مریام، آلنپی. ۱۳۹۶. انسان‌شناسی موسیقی. ترجمه مریم قرسو. تهران: ماهور.

منابع شنیداری

- توحیدی، فؤاد. ۱۳۸۴-۱۳۹۷. کویرانه ۱-۱۱. کرمان: حوزه هنری. سی دی.
- ____. ۱۳۹۵. باغ آوا. کرمان: حوزه هنری. سی دی.